



خانواده اسکیت باز محله شهید بهشتی هیچ وقف

سرنفری «آستا»

نجمه موسوی زاده کمتر خانواده ای پیدا می شود که به یک ورزش علاقه مند باشند و در همان مسیر رشد چشمگیر به دست آورند. خانواده آستارائی یکی از هاستند؛ پدر و مادر با علاقه و پشتکار، مسیر اسکیت را بر هموار کردند و حالا این دختران جزو چهره های شنا اسکیت در کشور و مشهد هستند. همه اعضای این خانواده ساکن محله شهید بهشتی بی وقفه و زمین خوردن گرفته تا مسابقات و مدال ها کرده و هر یک با تلاش و پشتکار، جای خود را در دنیای پیدا کرده اند.



بوستان کوهسنگی را بر عهده دارد. در این سال ها تجربه هایی مانند دبیری هیئت اسکیت مشهد و مسئولیت برگزاری مسابقات نیز به کارنامه هادی اضافه شده است.

آستارائی می گوید: به دنبال رقابت نبودم؛ بنابراین در رقابت های رسمی شرکت نکردم. موقعی که سنم کمتر بود با دوستانم به شکل تفریحی مسابقه می دادیم. در حقیقت تا قبل از آشنایی با هیئت، اسکیت برایم یک تفریح بود.

فرصت برخاستن

او چون سال ها اسکیت بازی کرده بود، دغدغه ها و نیازهای بچه هایی که وارد این ورزش می شدند به خوبی می شناخت. از طرفی کارهای اجرایی برایش جذابیت بیشتری نسبت به مربیگری دارد؛ به همین دلیل سعی کرد با جذب مربیان جوان، بیشتر کار اجرایی انجام دهد.

هادی اکنون مسئول کمیته همگانی و همایش های هیئت اسکیت مشهد است و تلاش می کند با سازمان دهی برنامه ها و ایجاد مسیرهای مناسب، شرایط بهتری برای علاقه مندان این رشته فراهم کند؛ همان کاری که برای دود خترش انجام داده است.

سال ها فعالیت او در دنیای اسکیت، نتیجه ای شیرین داشت؛ همسر و دود خترش راه او را در این ورزش دنبال کردند؛ وقتی دخترهایم خیلی کوچک بودند و در پیست زمین می خوردند، هیچ وقت من یا همسرم با دیدن این صحنه هول نمی کردیم، بلکه اجازه می دادیم خودشان بلند شوند.

آن قدر برای هادی و همسرش زمین خوردن در زمین اسکیت طبیعی و غیر قابل اجتناب بود که می گوید: یک بار از دور دیدم یکی از دخترها زمین خورده است. رو به همسرم کردم که کنارم ایستاده بود و گفتم فکر کنم دستش شکست. اما شکر خدا اتفاق بدی نیفتاده بود. او برای حمایت از دخترانش کم نگذاشته و همیشه همراه آن ها بوده است؛ از تمرین در روزهای سرد و گرم گرفته تا حضور در مسابقات شهرهای دیگر. او به تازگی برای دختر بزرگ ترش، کفش تخصصی اسکیت سرعت سفارش داده است تا با قالب پای او کاملاً هماهنگ باشد.



هادی آستارائی (پدر خانواده)

سن: ۴۳

سابقه فعالیت ورزشی: ۳۰ سال

سمت: مسئول کمیته همگانی و همایش هیئت اسکیت مشهد، مربی و مدیر پیست اسکیت کوهسنگی

از پشت صحنه تاروی پیست

هادی سال ۸۱ با مریم ممتاز ازدواج کرد و از آن زمان، مسیر اسکیت برای همسرش نیز شروع شد. مریم درباره ورودش به این ورزش می گوید: در بچگی کمی اسکیت بازی کرده بودم، اما چیز زیادی یادم نمانده بود. بعد از ازدواج، وقتی علاقه و حال خوب هادی را با اسکیت دیدم، تصمیم گرفتم دوباره به این ورزش برگردم و همراه او ادامه دهم.

در آن زمان هر دو جوان و پرانرژی بودند؛ مریم نوزده ساله و هادی بیست ساله. مریم با راهنمایی های همسرش توانست در مدت کوتاهی دوباره اسکیت را یاد بگیرد؛ تفریح مشترکمان، حضور در پارک، خیابان یا هر جای امن برای اسکیت بازی بود. آن قدر از این ورزش لذت می بردیم که بیشتر اوقات فراغتمان به اسکیت می گذشت.

سال ۱۳۸۴ دختر اولشان به دنیا آمد و مریم برای مدتی به دلیل مسئولیت های مادری، اسکیت را کنار گذاشت. با این حال، دلش برای اسکیت تنگ می شد. او گاهی دخترش را در آغوش می گرفت و آرام اسکیت بازی می کرد.

پس از تولد دختر دوم خانواده، هادی پیست اسکیت بوستان کوهسنگی را اجاره کرد. حالا فضایی فراهم شده بود تا مریم بتواند همراه دخترانش با آرامش و خیال راحت به پیست



مریم ممتاز (مادر خانواده)

سن: ۴۲

سابقه فعالیت ورزشی: ۲۳ سال

سمت: مربی اسکیت

بیاید؛ بچه ها کمی بزرگ تر شده بودند. البته دختر دوم دوساله بود که همراه خودم می آوردم و همین همراهی آن ها باعث شد خیلی زود هر دو دخترها عاشق این ورزش شوند.

مریم همان طور که خودش اسکیت بازی می کرد، متوجه شد برخی اسکیت بازان نیاز به راهنمایی دارند؛ بنابراین براساس تجربه اش، به آن ها کمک می کرد که تمرین هایشان را درست وبدون آسیب انجام دهند؛ همین علاقه ام به کمک و تشویق های همسرم باعث شد در دوره مربیگری هیئت شرکت کنم و مدرک آموزشی بگیرم.

راهنمای تازه واردها

مریم با دانشی که از کلاس های آموزشی به دست آورده بود، مسئول آموزش های پایه شد. هنر جوهای اواز کودکان سه ساله تا بزرگ سالان چهل ساله هستند.

در اسکیت، زمین خوردن بخشی از مسیر یادگیری است و مربی باید تمرین ها را طوری طراحی کند که هنر جو بعد از افتادن دوباره ادامه دهد. با این حال، مریم یکی از تجربه هایش را از یاد نمی برد؛ «یک دختر بچه چهار ساله که هنر جوی من بود، پس از اینکه زمین خورد، یک هفته کامل به تمرین نیامد. چند بار با مادرش تماس گرفتم و احوال دختر را پرسیدم. آسیب جدی ندیده بود، اما نگران بودم که ترس باعث شود کودک ورزش را کنار بگذارد.»

یک هفته بعد، مادرش با پیگیری های مریم، دختر کوچولورا دوباره به پیست آورد. او ابتدا کنار زمین ایستاد و بقیه بچه ها را نگاه می کرد، اما مریم با صحبت و تشویق، او را دوباره به تمرین بازگرداند. کم کم دختر توانست کفش های اسکیتش را بپوشد و به تمرین بپردازد و مدتی بعد حتی در مسابقات شرکت کرد و موفق به کسب مقام شد.